

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گراهام هارینگتون
فرستنده: عثمان حیدری
۱۲ می ۲۰۲۰

جهان کهنه در حال مرگ است!



یک صف‌آرایی جدید نیروهای جهانی، به خصوص با رشد نفوذ چین به ویژه در آسیا و آفریقا، محتمل است. اما کاهش رشد اقتصادی در چین نه تنها به نشان دادن محدودیت‌های تجربه سرمایه‌داری آن، بلکه به نشان دادن آسیب‌پذیری و ناتوانی آن در اعمال قدرت هژمونیک در مقیاس جهانی در برابر ایالات متحده، خدمت می‌کند. چین، اتحاد شوروی شماره ۲ نیست. در واقع، چیزی که از این بحران منتج خواهد شد نه جایگزینی یک قدرت با قدرت دیگر، بلکه یک جهان چندقطبی است. در این تردید نیست که ارتجاعی‌ترین نیروها، و سرسخت‌ترین نیروهای هوادار امپریالیسم با این مخالف خواهند بود.

شخص از هر سو که نگاه کند، واقعیت این است که این بحران، و چهار شکل محیط زیستی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی آن، ثابت خواهد کرد که وخیم‌تر از بحران ۲۰۰۸ است. این فاکت که اقتصاد چین، برای نخستین بار در دهه‌ها آهسته شده است، فقط نشان می‌دهد که این بحران نه یک بحران مالی غربی شبیه آنچه در ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، بلکه یک امر جهانی است. سقوط ۲۰۲۰ بحران سرمایه‌داری، بحران کل نظام خواهد بود.

رکود بزرگ ۲۰۰۸، البته به بازارهای مالی غربی محدود نبود و کشورهای جنوب جهانی نیز از برکت کاهش صادرات به غرب گرفتار بحران مالی شدند و آسیب دیدند، اما هنوز رشد کردند. به عنوان مثال، چین با استفاده از

نخایر نقدی خود میلیاردها خرج زیرساخت کرد. پول چین، رنمینی، یک ارز مبادله بین‌المللی، شبیه دلار یا یورو نبود. چینی‌ها توانستند در زمانی که منطقه یورو در حال از هم‌گسیختگی بود نرخ رشد خود را حفظ کنند.

البته، چیزی که این بحران را متفاوت می‌سازد، این است که بیش‌تر جهانی است تا عمدتاً محدود به اقتصادهای غربی. امپریالیسم جدید بر تولید در کشورهایمانند بنگله دیش، هند و چین اتکاء کرده است. سود این تولید، طی روند آبر-استثمار کارگران در جنوب جهانی، عمدتاً به مرکز امپریالیستی باز می‌گردد.

این بدین معنی بوده است که اقتصاد در ایالات متحده ۸۰ درصد بر صنعت خدمات تمرکز کرد. این صنعت بر واردات کالاهای ارزان، مانند قهوه و تی-شرت، از جنوب جهانی، به ویژه از کارگران شدیداً استثمار شده در این کشورها، برای پارانه دادن به دستمزهای بالاتر کارگران استثمار شده در مرکز امپریالیستی، که در آن هزینه کار بالاتر است، اتکاء می‌کند.

صنعت خدمات پیش از همه‌گیری کووید-۱۹ دچار مشکل بود. واحدهای اقتصادی کوچک در ایالات متحده و جاهای دیگر در حال اضمحلال بودند و سطح کلی بدهی در غرب رو به افزایش داشت، که عملاً به تمرکز بیش‌تر سرمایه می‌انجامید و این گفته خردمندان را تأیید می‌کرد که «یک سرمایه‌دار، سرمایه‌داران زیادی را می‌کشد».

ایالات متحده، به ویژه، مشکلاتی را که از سقوط ۱۹۲۹ ناشی شد در کوتاه‌مدت از طریق بازتوزیع ثروت برای جلوگیری از رادیکال‌تر شدن کارگران در مطالبات خود و در درازمدت از طریق کینزگرایی نظامی با افزایش شدید در تولید نظامی حل کرد. این، همراه با طرح مارشال، ایالات متحده را پس از جنگ جهانی دوم به قدرت امپریالیستی غالب مبدل ساخت.

ایالات متحده هنوز قدرت امپریالیستی غالب است، گرچه نشانه‌هایی از نزول را نشان می‌دهد. هزینه نظامی آن همچنان بیش‌تر از همه کشورهای دیگر است، همچنان در جنگ‌های نیابتی درگیر است و در سراسر جهان، به ویژه علیه چین، پایگاه‌های نظامی دارد. لازم به گفتن نیست که هدف از تولید نظامی قرار دادن تسلیحات، مهمات، تانک‌ها و هواپیماهای جنگنده در انبارها برای خاک خوردن نیست: هدف استفاده از آن‌ها است.

پس از سقوط ۲۰۰۸ امپریالیسم از جمله در لیبیا، سوریه، اوکراین و ونزوئلا دخالت کرد یا سعی کرد دخالت کند. علی‌رغم ویران کردن لیبیا، و سعی در ویران کردن سوریه با استفاده از جهادیون نیابتی و فاشیست‌ها در اوکراین، امپریالیسم نتوانسته امور را مانند گذشته مهار کند. اعتراضات تودمئی علیه جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ ممکن نتوانست جلوی حمله به آن کشور را بگیرد، اما بدون تردید مانع استفاده دوباره از حمله نظامی شد و امپریالیسم را به اتکاء بر گروه‌های نیابتی مجبور نمود.

هدف‌های بعدی برای جنگ به احتمال قوی ایران یا ونزوئلا خواهند بود. هم‌اکنون تحریم‌ها تلاش‌های آن‌ها را برای پاسخ به کووید-۱۹ فلج کرده است، بسیار شبیه نظام بهداشتی عراق که پیش از حمله فلج شده بود. تلاش‌های همه نیروهای دمکراتیک باید در جهت حمایت از حق استقلال و حاکمیت این کشورها، به دور از مداخله امپریالیستی باشد. نزدیک‌تر به میهن، چشم‌انداز ظهور یک شکل جدید از فاشیسم در هر کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. این فقط گرفتن مالکیت سیاست‌های میهنی و اجازه ندادن به راست افراطی برای به سرقت بردن این احساسات را برای چپ الزم‌آور می‌نماید.

یک صف‌آرایی جدید نیروهای جهانی، به خصوص با رشد نفوذ چین به ویژه در آسیا و آفریقا، محتمل است. اما کاهش رشد اقتصادی در چین نه تنها به نشان دادن محدودیت‌های تجربه سرمایه‌داری آن، بلکه به نشان دادن آسیب‌پذیری و

ناتوانی آن در اعمال قدرت هژمونیک در مقیاس جهانی در برابر ایالات متحده، خدمت می کند. چین، اتحاد شوروی شماره ۲ نیست.

در واقع، چیزی که از این بحران منتج خواهد شد نه جایگزینی یک قدرت با قدرت دیگر، بلکه یک جهان چندقطبی است. در این تردید نیست که ارتجاعی‌ترین نیروها، و سرسخت‌ترین نیروهای هوادار امپریالیسم با این مخالف خواهند بود.

منبع: صدای سوسیالیستی، نشریه حزب کمونیست ایرلند

تارنگاشت عدالت